



سرنوشت غم‌انگیز طرح‌های زودبازده اقتصادی از الموت تا دماوند

کارآفرینی، ایجاد اشتغال، ارزش افزوده و تولید ثروت ملی، کلماتی زیربنایی هستند که در صورت عملی شدن می‌توانند تحول‌شگرف در زندگی بشری (روستا، بخش، شهر، کشور و دنیا) ایجاد نمایند. اخیراً تصویب طرح‌های تولیدی زودبازده به کمک آمده است تا مدیران خلاق به ویژه در روستاها، با سرمایه‌های اندک نیز بتوانند علاوه بر موارد فوق، مهاجرت معکوس به روستاها را باعث شوند و یا حداقل از مهاجرت خانوارهای اندک روستایی و تغییر کاربری زمین‌ها یا فروش دامهایشان جلوگیری کنند.

خبرنگار ماهنامه در یک روز پربرف در یکی از روستاهای دامنه جنوبی البرز از کارگاه تولید محصولات محلی و لبنیات یکی از این مدیران گزارش تهیه کرده است که نشان‌دهنده ضرورت نگاه حمایتی بیشتر و دقت در اهداف برپایی این کارگاه‌های زودبازده است تا در پیچ و خم مقررات نانوشته و مکتوب مایوس نشوند.

نام "دهاتی" با کلیشه منحصر به فرد تقریباً برای تمام گردشگران منطقه شمال که از مسیر جاده چالوس به شمال و بالعکس تردد می‌کنند، آشناست. اما گردشگران نمی‌دانند بسته‌بندی‌های زیبای برگه‌های هلو و زردآلو، سرکه سیب، آب زرشک، دوغ، ماست چکیده، کره حیوانی، پنیر، قارچ کوهی و ... با مراجعه تک تک خانوارهای روستایی و جمع‌آوری ظرف‌های ۵ یا ۱۰ لیتری شیر دام آنها، یا یک یا دو کیلو میوه خشک جمع‌آوری شده، انجام عملیات بهداشتی و فرآوری یا تبدیل روی آنها انجام گرفته و به مصرف‌کننده ارایه شده است.



ایزد پل‌خوابی، جوان پرکار و کم حرف برخواسته از دامنه جنوبی البرز که به هويت و تاريخ مردم منطقه‌اش افتخار می‌کند، مردمی که هنوز اکثر کلمات مانند "ورگ و ورف و وهمن" را برگرفته از کلمات اوستایی "وهرگ، ورفه و وهومنه" (گرگ، برف و بهمن) تلفظ می‌کنند.

آقای ایزد پل‌خوابی که در دانشسرای کشاورزی چالوس تحصیلات خود را به دلیل عشق به زبان و ادبیات فارسی نیمه‌کاره رها کرده، در سال ۸۱ با هدف ایجاد بازار محلی با سرمایه اندک (از محل فروش زیورآلات همسر) در یکی از روستاهای منطقه آسارا در جاده چالوس آغاز به کار کرد تا از مهاجرت روستائیان جلوگیری کند و از سال گذشته به فکر توسعه کارگاه خود افتاد و هزاران گرفتاری و حاصل آن: شنیدن کلماتی پیر و مستعمل.

خرید از آنها، ضدعفونی کردن، درجه‌بندی، بسته‌بندی و فروش به شهرنشینان وجود دارد آن‌وقت همه‌ی وجود انگیزه می‌شود چرا که روستایی قدرت پس‌انداز و سرمایه‌گذاری ندارد و با فروش

می‌کند، یا پیرمردی چند لیتر شیر گاو یا گوسفند، چند کیلو سیب، گیلاس یا توت خشک را در کیسه‌های پارچه‌ای به کارگاه آورده، همین‌طور در بهار روستائیان قارچ کوهی یا سبزی‌والک و ... را به این امید جمع می‌کنند که تنها یک کارگاه برای

آقای پل‌خوابی با چه انگیزه‌ای بازار محلی و کارگاه تولیدات دهاتی را فعال کردید؟

وقتی می‌بینید یک پیر زن روستایی ۲-۳ لیتر سرکه سیب محلی را برای فروش و تهیه مثلاً یک جفت دستکش برای فرزند محصلش عرضه



تعداد آنها برای ارایه محصولات محلی افزوده می‌شود مرا به فکر همراهی بیشتر با اهالی دامنه جنوبی البرز انداخت.

ابتدا از صنایع روستایی جهاد کشاورزی درخواست مجوز در قالب طرح‌های زودبازده اقتصادی نمودم و پس از استعلام آن اداره، مجوز لازم از اداره کار اخذ شد، استعلام بعدی به دایره نظارت بر مواد غذایی مربوط می‌شد که آن هم دریافت شد اما در مراجعه به سازمان محیط زیست،

گرچه استانداردهای روز اروپا با نصب مخازن سپتیک تصفیه فاضلاب رعایت شده اما بدون توجه به علت وجودی کارگاه دهاتی و ۴ سال فعالیت قانونی کارگاه که موجبات امرار معاش خانوارهای روستایی (کشاورزان و دامداران و باغداران) را با محوریت ۷۵ روستا فراهم کرده است، اینک که برای توسعه اقدام کردیم با عنوان اینکه کارگاه باید در محدوده شهرک صنعتی قرار داشته باشد یا فاصله آن از رودخانه ۲۰۰ متر باشد از صدور مجوز خودداری کردند. قبول داریم هنگام اجرای طرح باید همه چیز مورد بررسی و نظارت دقیق قرار گیرد، اما سوال اصلی این است که آیا رودخانه‌ای که هزاران سال است از کنار خانه و کاشانه من گذشته و استخوانهای اجدادم در حاشیه آن دفن شده است، فقط مربوط به شهری‌ها است؟ آیا روستاییان حقوق خود را از حاشیه رودخانه‌ها، جنگلها و ... باید فراموش کنند. آیا مردم دامنه جنوبی البرز هم باید فرهنگ حاشیه را در کلان‌شهرها تقویت کنند؟ چرا مردمی که قرن‌هاست حق نسق و بهره‌وری از حواشی رودخانه‌ها را دارند و آب رودخانه کرج حق‌آبه زمین‌های آنها بوده است باید فدای بخش مصرف‌کننده شهرنشین شوند.

با توجه به اینکه حتماً در چنین موارد تبصره یا راهی برای جلوگیری از نابودی فرهنگ روستائینینی وجود دارد، آیا از روسای سازمان محیط زیست تقاضای

انواع محصولات جمع‌آوری شده، زمستان خود را می‌گذراند و در روستا ماندگار می‌شود.

با این هدف در سال ۸۱ با کسب مجوز از فرمانداری کرج، برای دریافت تسهیلات به بانک کشاورزی مراجعه نمودم. بوروکراسی حاکم بر روال دریافت وام موجب شد تا از مدیرعامل وقت، آقای دکتر رسول‌اف وقت ملاقات گرفتم. جالب بود که ایشان با توجه به روستایی بودن طرح، جلوگیری از مهاجرت و کارآفرینی آن، به دقت به سخنان و برنامه‌هایم توجه نموده و از آنجا که در روستا معمولاً سند ۶ دانگ (مثل شهر) وجود ندارد، ایشان پذیرفتند با ضامنین معتبر تسهیلات در اختیار کارگاه دهاتی قرار گیرد و چنین شد که فروشگاه و بازار محلی دهاتی، روزانه پذیرای ۱۰ الی ۲۰ نفر روستایی دامدار و کشاورز فروشنده محصولات محلی بود.

سیستم‌های جمع‌آوری بهداشتی شیر، مخزن‌های استینلس استیل، پلیت کولر، سیستم هموژنیزه برای یکنواخت کردن شیر، سردخانه اتوماتیک صنعتی و سایر تجهیزات و یخچال‌های صنعتی در دل روستا و در کنار رودخانه کرج تهیه و تأسیس شد. به دلیل نزدیکی کارگاه به رودخانه، فاضلابهای کارگاه به صورت اسپتیک ساخته شد.

چرا فکر توسعه؟

پاسخ به روستاییان مهمان نواز و پرتلاش که به

بررسی مجدد نکرده‌اید؟

ما به مصوبه شورای امنیت ملی و ممنوعیت ساخت و ساز در حواشی رودخانه‌ها احترام می‌گذاریم، اما بحث بر سر یک کارگاه است که ۵-۴ سال است به ۷۵ روستا سرویس می‌دهد نه اینکه مثلاً بگویند زمین دیگری معرفی کنید تا فوراً مجوز بدهیم، یعنی این کارگاه با همه تجهیزات و ماشین‌آلات و کارگرانی که در آن کار می‌کنند، دفن و رها شود تا طرح جدیدی در نقطه جدید پیاده شود.

به نظر می‌رسد تبصره‌هایی در قوانین و مقررات طرح بنگاههای کوچک زودبازده وجود دارد (به ویژه در مورد کارگاههایی که در مناطق روستایی و تا پیش از این تأسیس شده و دهها خانوار را زیر پوشش دارند) که بر مبنای آن تبصره به این طرح کمک نماید، اما متأسفانه نگاه سازمان محیط زیست به روستاییان، نگاه از بالا به پایین و در مواردی غیرمهربانانه است.

آقای پل خوابی با توجه به جذابیت گردشگری بزرگی منطقه، چه فعالیتی برای این کار انجام می‌دهید؟

در کنار فعالیت تولیدی، یک سایت به نشانی www.dehatico.com طراحی کرده‌ایم که اطلاعات منطقه‌ای، جایگاههای گردشگری و تصاویر زیبای ۴ فصل طبیعت در آن گذاشته شده است تا علاقه‌مندان از آن بهره‌برداری کنند.